

جستاری در قرآنت داروین از «نظریه تکامل» و تعارض آن با «داروینیسم رایج» از منظر شهید مطهری رحمته الله علیه

طیبه ربانی^۱

چکیده

در باب خلقت جهان، از دیرباز دو نظریه وجود داشته است: «ثبات انواع» و «تَبَدُّل» یا «تکامل انواع». «ثبات انواع» به معنای خلقت جداگانه هر یک از انواع است و «تبدل انواع» یعنی ایجاد انواع موجودات در اثر تکامل گونه‌های قبل از خود. نظریه تکامل انواع دارای قدمت بسیاری است؛ اما با طرح فرضیه تکامل چارلز داروین، در قرن نوزدهم میلادی، به شکل گسترده‌ای مطرح گردید. در این میان، مکاتب مختلف با استفاده از فضای فکری و سیاسی حاکم، از نظریه داروین در راستای اهداف خود سوء استفاده کردند. مکاتب مادی‌گرا نیز با مغالطه و تحریف نظریه داروین، تلاش داشتند آن را تائیدی بر خداناباوری تلقی کنند. از سوی دیگر، ارائه تبیینی واقعی از نظریه تکامل بر مبنای نگاه طراح اصلی آن، امری ضروری بوده و بر این اساس، نقدهای گوناگونی بر این نظریه و تقریرهای موجود از آن وارد شده است. در این میان، شهید آیت‌الله مرتضی مطهری رحمته الله علیه با ژرف‌نگری خاص خود به شکل مبتکرانه و راهگشا، مغالطه داروینیست‌ها را افشا کرده و نشان داده است که نظریه تکامل به اعتقاد داروین، بدون وجود یک عامل ماوراء طبیعی، که داروین از آن با عنوان «نفخه الهی» و «قوه فعاله ماوراء طبیعی» نام می‌برد، قابل تبیین نیست. این پژوهش توسعه‌ای، با روش توصیفی و تحلیلی، با تبیین دیدگاه داروین، زمینه‌ها و پیامدهای تحریف آن را بررسی و با استناد مستقیم به آثار داروین نشان می‌دهد که نظریه داروین، با داروینیسم الحادی رایج تعارض مبنایی دارد.

واژگان کلیدی: تَبَدُّل انواع، تکامل، داروینیسم، آنتیسم، نفخه الهی، داروین.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار اسلام‌شناسی جامعة الزهراء ع، طلبه حوزه آزاد جامعة الزهراء ع و دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

درباره خلقت موجودات زنده، از دیرباز دو مکتب بنیادین وجود داشته است: «ثبات انواع»^۱ و «تبدل انواع»^۲. ثبات از نظر لغت به معنای ثابت و برقرار بودن است و تبدیل به معنای این است که چیزی به غیر خودش تبدیل شود. (زمخشری، ۱۳۹۹، ص ۳۳)

نظریه «ثبات انواع»، به عنوان تفکر حاکم بر حوزه علوم طبیعی از مدت‌ها پیش از میلاد مسیح تا قرن نوزدهم، بر آن بود که هر یک از جانداران، خلقت مستقلی داشته و هیچ ارتباطی با همدیگر ندارند. در مقابل، نظریه «تبدل انواع»، که آن هم دارای سابقه دیرین بوده و بعدها توسط دانشمندانی مثل لامارک و داروین، مورد توجه قرار گرفت، بر این باور بود که خلقت موجودات زنده به طور مستقل نیست و هر یک از جانداران فعلی، تکامل یافته گونه‌های قبل از خود است. (پاشایی، ۱۳۸۸، ص ۲۳ و همان، ۱۳۹۳، سایت پژوهشکده باقرالعلوم)

نظریه «تکامل داروینی» یکی از نظریه‌های تکاملی است که از سوی چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲)، زیست‌شناس انگلیسی مطرح شد و پس از مدتی به «داروینیسم» شهرت یافت، به تقریرهای ملحدانه اندیشمندان غربی از این نظریه، اطلاق می‌شود. نظریه تکامل داروین بر چهار اصل استوار است و به این موضوع می‌پردازد که انواع متنوع موجودات، دارای جدّ مشترک هستند و در اثر گذشت زمان، بر اساس مکانیسم انتخاب طبیعی، به سمت کثرت و تنوع پیش رفته‌اند. (داروین، ۱۹۵۸، ص ۱۸ و ر.ک: فارابیون، ۱۳۵۴، ص ۴۰-۱۰)

این دیدگاه، معروف به «نظریه تکامل» در سال ۱۸۵۹ با انتشار کتاب *بنیاد انواع* به صورت منظم و گسترده مطرح گردید و به سرعت در میان اندیشمندان سراسر دنیا دست به دست و به یازده زبان زنده ترجمه شد. گرچه این نظریه به حوزه زیست‌شناسی مربوط می‌شود، ولی به دلیل وجود زمینه‌های مساعد فرهنگی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی، در علوم دیگر نیز تأثیر نهاد تا آنجا که برخی از اندیشمندان تلاش کردند هر رشته‌ای از علوم بشری را به گونه‌ای با آن پیوند بزنند. بر این اساس، حوزه‌های مختلف دانش مانند الهیات، اخلاق، فلسفه و جامعه‌شناسی تحت تأثیر این

1. Fixism.

2. Evolution.

فرضیه قرار گرفتند (کلانتری و رضایی، ۱۳۸۷، ش ۶). گسترش ناموزون این نظریه پیامدهای نامطلوبی را در ابعاد مختلف حیات بشری بر جای گذاشت.

اندیشمندان غربی و اسلامی نسبت به داروینیسیم، رویکردهای متفاوتی دارند. بررسی نقدهای گوناگون از نظر علمی، فلسفی و روش شناختی، نشان می‌دهد که اکثریت آنها در چارچوب داروینیسیم رایج صورت گرفته است. ایشان در اغلب موارد به جای مراجعه به اصل «نظریه تکامل»، با باور به تقریرهای موجود، به نقد داروینیسیم روی آورده‌اند. این نوشتار درصدد تبیین و آسیب‌شناسی موضوع مذکور است و با تکیه بر دیدگاه شهید مطهری و افشای مغالطه موجود، نظر واقعی داروین را ارائه می‌کند.

اعتقاد به تدریجی بودن موجودات زنده، به قرن پنجم قبل از میلاد مسیح و زمان تمدن یونان قدیم و به اندیشمندانی مانند آناگزیماندرو آمپرکلس که دیدگاه فلسفی خود را بیان کرده بودند، باز می‌گردد. در سده‌های بعد، ردپایی از این نظریه به‌طور واضح دیده نشد و در قرون وسطا، اطلاعات علمی درباره موجودات زنده بسیار ناچیز بود. با وجود این، در قرن چهارم و پنجم میلادی بعضی از علمای مسیحی، معتقد به تکامل عالم، تحت اراده الهی بودند.^۱ از ابتدای رنسانس و تسریع در علوم طبیعی، دیدگاه‌هایی در این باره مطرح شد؛ اما عقیده عمومی بر خلقت مستقل موجودات استوار بود تا اینکه در دهه اول قرن نوزدهم (۱۸۰۹) دانشمندانی مانند لامارک، نظریات کامل‌تری در این باره ارائه دادند. در همان قرن، کوویه فرانسوی، نظریه‌ای را مطرح کرد که می‌توان آن را حد وسط میان مکتب ثبات انواع و تبدل انواع تلقی کرد. در نیمه دوم قرن نوزدهم با انتشار کتاب داروین به نام «اصل انواع» یا «بنیاد انواع»، نظریه تبدل در محیط‌های علمی و فلسفی زمان نفوذ زیادی پیدا کرد. گرچه این نظریه قبل از داروین، توسط بوفن و همزمان با داروین توسط آلفرد راسل والاس اظهار شده بود، ارائه داروین با توجه به مثال‌های زیاد و زمینه‌های مساعدی که داشت، با سرعت بیشتری در اذهان جای گرفت. ابتدای قرن نوزدهم، که دوره آزادی ابراز عقاید و توسعه افکار سیاسی و اجتماعی بود، زمینه مناسبی برای طرح نظریه داروین بود. از همان زمان، مکاتب

۱. به نظر می‌رسد استفاده ایشان از لفظ تکامل با کاربرد جدید این واژه تنها اشتراک لفظی دارد. (مؤلف)



مختلف فکری و اجتماعی شرق و غرب، برای تحکیم تئوری‌های خویش، از نظریه داروین کمک گرفته و با سوء استفاده از آن، انکار وجود خالق را بر تقریرهای اومانستی خود از تئوری داروین بنیان نهادند. این جریان به طور ویژه در باب خلقت انسان، عکس‌العمل کلیسای مسیحیت را به دنبال داشت و باعث شد اصل نظریه داروین را کفرآمیز معرفی کند؛ (بهزاد، ۱۳۶۱، ص ۳۱۹-۳۱۶ و سحابی، ۱۳۷۵ش، ص ۶-۲) در حالی که تقریر داروین از تئوری خود، هیچ‌گونه همخوانی با برداشت‌های الحادی نداشت. (داروین، ۱۹۵۸م، ص ۲۵)

در جهان اسلام نیز پیشینه این موضوع را به برخی از علمای قدیم، از جمله رساله اخوان الصفا برمی‌گردانند.^۱ نظریه داروین که در اغلب موارد در قالب تقریرهای ملحدانه، در جهان غرب و سپس شرق رواج پیدا کرد، واکنش‌های متفاوتی را در جهان اسلام ایجاد کرد. پذیرش داروینیسم الحادی توسط برخی از اندیشمندان عرب، موضع‌گیری شدید بزرگانی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به دنبال داشت و در کتاب نیچریه خود، نظریه داروین را به عنوان نظریه‌ای ده‌ری (الحادی) طرح و رد کرد. فرضیه داروین همچنین در ادبیات فارسی و عربی نیز گسترش یافت. اولین بار در ادبیات فارسی گزارشی از آن در سال ۱۲۸۷ شمسی به چاپ رسید و در سال‌های بعد، ترجمه کامل آن توسط نورالدین فرهیخته منتشر شد.^۲ در پی بسط این نظریه، تحلیل‌ها و نقدهای متنوعی از سوی شخصیت‌های علمی، روشنفکری و مذهبی انجام گرفت.^۳ مهم‌ترین و عالمانه‌ترین نقد بر داروینیسم در ایران برای اولین بار در کتاب نقد فلسفه داروین اثر آیت‌الله محمد رضا نجفی اصفهانی، ملقب به مسجدشاهی منعکس شد. (هوشنگی و...، ۱۳۶۲، ش ۳۷۸۴)

۱. میانداری، حسن، «اخوان الصفا، ابن مسکویه، بیرونی و نظریه تکامل زیستی»، مجله متافیزیک، علمی و پژوهشی، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی اصفهان، دوره ۱، شماره ۲ و ۱ بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۴۶-۲۵.

۲. در آخرین مراحل تدوین مقاله، با راهنمایی استادم سرکار خانم توحیدی، به مقاله‌ای دست یافتم که ترجمه‌های مهم اثر داروین را مورد نقد و بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که کاستی‌های ترجمه‌ها، در قضاوت نسبت به داروین تأثیرگذار بوده است. برای توضیح بیشتر رک: معصومی «داورین ما و داورین آنها»، گزارشی از ترجمه‌های فارسی کتاب پیدایش گونه‌ها اثر چارلز داروین، نشریه تاریخ علم، دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، دفتر پژوهش‌های فلسفی فارابی، ص ۲۵۰-۲۳۷.

۳. به عنوان نمونه به یک مورد از عوامل اشاره می‌کنیم که باعث برداشت اشتباه از نظریه داروین شده است: فرهیخته در ترجمه خود به ازای حذف مقدمه داروین، مطلبی را می‌آورد و در آن به توضیح «ماتریالیسم دیالکتیک» می‌پردازد به گونه‌ای که برخی گمان برده‌اند که این مطلب، نوشته داروین است.

از جمله اندیشمندان معاصر که به تحلیل و نقد داروینیسیم با رویکردهای متفاوت پرداخته‌اند، می‌توان به دکتر محمود بهزاد و یدالله سبحانی اشاره کرد. از میان عالمان دینی نیز می‌توان به شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله علی مشکینی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی اشاره کرد که در این زمینه نگارش مستقل داشته‌اند. همچنین از مفسران بزرگ، عالم گرانقدر، علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان به بررسی این نظریه در ذیل آیات خلقت پرداخته است. در این رابطه، مقالاتی نیز به رشته تحریر درآمده است که «داروین ما و داروین آنها» نوشته محمد معصومی و مقاله «بررسی و نقد استنتاج آنتیسم از تکامل داروینی» نوشته حسن حسینی از آن جمله‌اند.

بررسی نظریات اندیشمندان نشان می‌دهد که داروینیسیم رایج تا چه حد در اندیشه ایشان تأثیر گذاشته است؛ به طوری که در اکثر موارد گمان کرده‌اند که داروینیسیم رایج، بر اساس نظریه واقعی داروین شکل گرفته است و از این رو به نقد داروینیسیم پرداخته‌اند. در این میان، شهید مرتضی مطهری در آثار خود با نگاهی علمی و منطقی و به دور از پیش‌داوری‌های موجود، نظریه تکامل را بررسی کرده است. ایشان مبنای نقد و بررسی خود را تفکیک بین نظریه داروین و داروینیسیم قرار داده و با دقت نظر، مغالطه داروینیسیت‌ها را در تقریر نظریه داروین، افشا کرده است. بر این اساس، وی نشان داده است که داروینیسیم رایج به طور اساسی با نظریه تکامل داروین از منظر خود داروین، متعارض است^۱ و اساس و مبنای علمی ندارد؛ زیرا به نظر داروین، «تکامل» بدون وجود مدبّر حکیم، قابل تبیین و توجیه نیست؛ حقیقتی که به طور مکرر بدان اذعان کرده است.

در همین راستا، سوال اصلی پژوهش حاضر، که با روش کتابخانه‌ای مبتنی بر توصیف و تحلیل

۱. استفاده از قیاس برهانی برای افشای مغالطه: این پژوهش با برهان‌های گوناگون نشان می‌دهد که استنتاج مادی‌گرایان از نظریه تکامل، بی‌بنیان است و مبنی بر مغالطه‌ای است که بر اصل انتخاب طبیعی بنا شده است؛ به این صورت که آنها برخی از پازل‌های مجموعه طرح داروین را گرفته و بخش ابتدایی و اصلی آن را کمان لم یکن فرض کرده‌اند. داروین چهار اصل خود را بر مبنای یک اصل ماوراء طبیعی تحت عنوان نفخه الهیه یا قوه فعاله ماوراء طبیعی بنا می‌کند و در ادامه آن، از اصول چهارگانه سخن می‌گوید. وی این روش خلقت را نهایت هوشمندی خالق آن می‌داند. تقریرکنندگان مادی این نظریه، بخش اول - که اصل وجود حیات و اولین مخلوقات الهی هستند - را رها کرده و از وسط نظریه داروین یعنی روی انتخاب طبیعی استنتاج خود را بنیان نهاده‌اند. شهید مطهری با زرف‌نگری خاص، این مغالطه را تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اصول تکامل داروین بدون وجود یک مدبّر حکیم، به طور اساسی قابل تبیین و توجیه نیست.

داده‌ها تدوین شده، چنین است: قرائت داروین از نظریه تکامل و تفاوت آن با داروینیسم رایج در چیست؟

نوشتار پیش رو تلاش دارد در ضمن چندین گفتار، علاوه بر ارائه پاسخ جامع و درست به این سوالات، رویکردهای اندیشمندان غربی و مسلمان را بیان کرده و در همین راستا، نظریه شهید مطهری رحمۃ اللہ علیہ را تبیین کند.

۱. اهمیت و ضرورت موضوع

بسط داروینیسم (نظریه تکامل تحریف شده) پیامدهای نامطلوبی را در محافل علمی، اجتماعی و دینی جهان ایجاد کرد و استنتاج‌های ناصحیح و متفاوت از دیدگاه طراحان اصلی آن گرفته شد. از این رو، تبیین دقیق، جامع، علمی و مستند این نظریه، از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است؛ زیرا نتایج ذیل را به دست می‌دهد:

الف) اثبات خداشناسی داروین: تحقیق حاضر این واقعیت را نشان می‌دهد که خود داروین دانشمندی خدا‌باور بوده و نظریه تکامل را بر مبنای آفرینش جهان توسط خالق متعال، بنیان نهاده است.

ب) تفکیک بین نظر داروین و داروینیسم: این تحقیق همچنین نشان می‌دهد داروینیسم رایج، حاصل یک تحریف و مغالطه درباره نظریه تکامل داروین است و داروین با طرح نظریه تکامل، هرگز در پی مخالفت با اصل خدا‌باوری نبوده است؛ بلکه مسئله برعکس است.

ج) لزوم نگاه به اندیشه‌های مختلف با توجه به مبادی اولیه آن و پرهیز از جوزدگی در مقام نقد این بررسی از این نظر نیز دارای اهمیت است که الگویی از نقد درست و علمی را به ما ارائه می‌دهد، مبنی بر این که در مقام نقد افکار، اندیشه‌ها و مکاتب مختلف، نبایستی دچار جوزدگی شد؛ بلکه باید هر نظریه و تفکری را با رجوع به ریشه‌های اولیه و مبادی آن، بررسی کرد.

۲. مفهوم‌شناسی

در اغلب موارد برای نظریه «تبدل انواع» از واژه تکامل استفاده می‌شود. «تکامل» از نظر لغت

به معنای تمام شدن، رو به کمال رفتن و به تدریج کامل شدن است (صحاح، ۱۹۹۰ و فرهنگ عمید، ۱۳۹۳، ذیل واژه «تکامل»). واژه تکامل یا تطور، از نظر علوم طبیعی و زیست‌شناسی، معانی چندگانه‌ای دارد. نظریه تکامل در معنایی عام بر این نکته تأکید دارد که اجزای جهان دستخوش تحولات پایدار و فزاینده است و در طی این روند، بر تعداد، تنوع و پیچیدگی آن افزوده می‌شود. این دیدگاه در تقابل با نظریه ثبوت قرار دارد که قائل به خلقت ثابت و برقرار است. (هیستینگز، ۲۰۱۴، ج ۵، ص ۶۱۵ به نقل از دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۲، ش ۳۷۸۴ و p. J. Bowler, 1975)

نظریه تکامل یک فرضیه است. «فرضیه» که از فرض، به معنای انگاره، پنداره و گمانه، گرفته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «فرضیه»). یک توضیح پیشنهادی برای یک پدیده یا رخداد است (دانشنامه، همان). «آتئیسم» را می‌توان از نظر لغت به الحاد، ضد الهیات یا خداناباوری ترجمه کرد (Berman, D, 1990, p35) و از نظر اصطلاحی دارای معانی متفاوتی است.

آتئیسم نو، کاربرد وسیع‌تری از استعمال این واژه در دهه‌های قبل دارد و حتی بی‌معنابودن یا ناسازگاری مفاهیمی چون خدا را در برمی‌گیرد. (flew, 1995, p26, و رک: حسینی، ۱۳۹۰)

۳. قرائت داروین از نظریه تکامل

در این بخش، دیدگاه‌های داروین درباره تکامل انواع، با مراجعه به متون اصلی کتاب‌های او بیان و اصول نظریه داروین و شواهدی بر خداناباوری وی ارائه می‌شود.

۳، ۱. «تکامل» و اصول آن از منظر داروین

نظریه تکامل داروین یکی از نظریه‌های تکاملی است که توسط چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲)، زیست‌شناس انگلیسی، مطرح شده است. در پی طرح این نظریه، دانشمندان غربی تقریرهایی را ارائه داده‌اند. به این تقریرها، که در اغلب موارد بر مبنای اومانیسیم شکل گرفته است، داروینیسیم اطلاق می‌شود.

داروین در کتاب *اصول انواع* ادعا می‌کند که انواع موجودات، از شروع تکوین مستقل نبوده‌اند؛ بلکه انواع گوناگون، زاده انواع دیگر می‌باشند (داروین، ۱۳۱۸، ص ۱۸). وی برای این تعریف، اصول



منظمی ارائه می‌دهد و گام به گام می‌رود تا تکامل را نتیجه می‌گیرد. در قدم اول اثبات می‌کند که تغییراتی در موجودات رخ می‌دهد و این به نام «اصل تغییر» شناخته می‌شود (همان، ص ۲۵). در ادامه ثابت می‌کند که این تغییرات، گاهی موروثی می‌شود و این اصل را نیز «وراثت اکتسابی» می‌نامد (همان، ص ۳۳-۳۴). در قدم بعد با تبیین رابطه منطقی تولید مثل و تولید غذا به این نتیجه می‌رسد که اگر برخی از انواع، گرفتار مرگ و میر غیر عادی نشوند، پس از چندی، امکانات موجود در دنیا جوابگوی تمام افراد این یک نوع نخواهد بود؛ بنابراین موجودات برای بهره‌بری از امکانات حیات با هم می‌ستیزند. وی این اصل را «تنازع بقا» می‌نامد (همان، ص ۱۱۲). وی سپس می‌گوید افرادی در این ستیز غالب‌اند که شرایط بهتری برای استفاده از منابع و امکانات حیات دارند؛ از این رو، این تعداد باقی می‌مانند و بقیه از بین می‌روند. وی این اصل را نیز «بقای اصلح» می‌نامد. (همان، ص ۱۰۹ و برای توضیح بیشتر ر.ک: کلانتری، ۱۳۸۷، ص ۵-۶)

۳،۲. عظمت شگفت‌انگیز خلقت از دیدگاه داروین

داروین در کتاب اصل انواع نشان می‌دهد که گیاهان و حیوانات کنونی زمینی، که شماره آنها بیش از یک میلیون است، از آغاز دارای صورت فعلی نبوده‌اند؛ بلکه از تحول گیاهان و حیوانات دیگر، کثرت و تنوع یافته‌اند. او می‌نویسد: «به نظر من تمام جانوران حداکثر از چهار یا پنج جانور اولیه اشتقاق یافته‌اند و همه گیاهان نیز از همین تعداد گیاه ایجاد شده‌اند. شباهت‌های موجود میان سلسله حیوانات و سلسله گیاهان، مرا به این نظر می‌رساند که قدمی فراتر نهم؛ یعنی تصور کنم که همه جانوران و گیاهان روی زمین از یک منشأ نخستین اشتقاق یافته‌اند. (بهزاد، ۱۳۶۱، ص ۱۶) وی در جای دیگر می‌گوید: «چقدر جالب خواهد بود که انسان، سرزمینی را به نظر آورد که پوشیده از انواع گیاهان گوناگون است و پرندگان متنوع بر شاخسارها به خواندن آواز مشغول‌اند و حشرات گوناگون در اطراف آنها در پروازند و کرم‌های زمینی در خاک مرطوب می‌خزند و در عین حال مجسم کند که همه این جانوران که وابسته به هم هستند، تحت تأثیر قوانینی به وجود آمده‌اند

1. Charles Darwin, The Origen of species, last part

که در اطراف ما جاری اند...». همچنین می نویسد: «بدین طریق از جنگ طبیعت، از قحطی و مرگ، عالی ترین نتیجه ای که می تواند به تصور آید به وجود آمدن جانوران عالی تر است. اگر بدین سان به حیات بیرون بنگریم، در آن عظمتی خواهیم یافت که با نیروهای متعدّدش، روزی به صورت یک یا چند موجود به دست خالق متعال یا به عرصه وجود نهاده و در حالی که سیاره ما بر طبق قانون ثابت جاذبه همچنان به راه خود ادامه می دهد، از چنین آغاز ساده ای، موجودات زنده بی شمار زیباتر و شگفت انگیزتر به وجود آورده و نیز همچنان به ظهور خواهد رسانید». (همان، ص ۶-۵)

۳.۳. استدلال داروین بر وجود خدا

داروین در سال های آخر عمر، سرگذشت خود را در ۱۲۱ صفحه نگاشت. این بیوگرافی یکی از بهترین و اصیل ترین منابع برای شناخت شخصیت علمی و اعتقادی او است. داروین در این دست نوشت، با بیانی شیوا به تحلیل مراحل زندگی، اهداف، دوستان و ابعاد مختلف شخصیت خود می پردازد و در موارد گوناگونی از خدا نام می برد. وی درباره دوران کودکی خود می نویسد: «در اوان کودکی که برای رسیدن به مدرسه بایستی می دویدم و در اغلب موارد هم سر وقت می رسیدم، با تمام وجود از خدا می خواستم که مرا کمک کند و تمام موفقیت های خودم را حاصل دعا های خودم می دانستم نه امور دیگر و همواره از این که مورد عنایت قرار می گرفتم احساس خوشحالی می کردم». (داروین، ۱۹۵۸، ص ۲۵)

وی در مراحل بعدی زندگی خود، که غرق تحقیق و تلاش علمی می شود، همواره از عظمت عالم و شگفتی زیبایی های جهان به تحیر می رسد و در سرگذشت خود برخی از تجربه های خویش را به تصویر می کشد. او اوج احساس خود را نسبت به یک وجود برتر هوشمند، در جنگل های برزیل ترسیم می کند و می نویسد: «هرگز نمی توان احساس بودن در چنین مکانی را توصیف کرد؛ احساسی از شگفتی، تحسین و خضوع که عقل انسان را تعالی می بخشد» (همان، ص ۹۱). داروین در ادامه از وجود خداوند از دو جنبه احساس درونی و بعد عقلانی بحث می کند. وی در ابتدا به احساس درونی و فطری انسان ها به وجود خدا اشاره می کند و آن را تجربه ای مکرر برای خود و عمومی ترین دلیل ارائه شده می داند؛ ولی این احساس درونی را برای اثبات وجود خدا کافی نمی داند.



در قدم بعدی به مبحث عقلی می پردازد و در باب خداشناسی از منظر عقل می نویسد: «یکی دیگر از منابع استدلال بر وجود خدا که دارای وزن بیشتری از جنبه احساس درونی است به بعد عقلانی انسان مربوط می شود. این استدلال از اینجا ناشی می شود که بی نهایت مشکل و بهتر است بگوییم محال است که جهان با عظمت و شگفت را، که وجود انسان را نیز در برمی گیرد - انسانی با این همه استعداد که می تواند در گذشته و آینده خود تعقل کند - به یک شانس کور و یا یک امر جبری نسبت دهیم. وقتی به این فکر کنیم می یابیم که ناچاریم وجود یک علت نخستین هوشمند را - که در اصل هوشمندی به انسان شبیه است - باور کنیم. با توجه به آنچه بیان کردم سزاوار است که مرا دانشمندی خدا باور بدانند». (همان، ۹۳-۹۲)

همین واقعیت باعث شده که بسیاری از اندیشمندان مسلمان، در تحلیل شخصیت داروین، به خداشناسی او اشاره کنند. شهید مطهری در این باره می نویسد: «خود داروین یک مرد موحد و خیلی هم معتقد بوده است. می گویند در وقت احتضار هم کتاب مقدس، یعنی انجیل را به سینه اش چسبانده بود و آن را رها نمی کرد». (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶، ص ۵۴۸)

به تعبیر دیگر، داروین در نظریه خود به دنبال اثبات خدا ناباوری، آن گونه که برخی تصور کرده اند، نبوده؛ بلکه تنها دیدگاه خود را درباره نوع و روش خلقت الهی بیان می کند. (رک: سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰-۸ و بهزاد، ۱۳۶۱، ص ۳۲۵-۳۲۰)

پس از مدت ها که از طرح نظریه تکامل داروین و رواج داروینیسم می گذرد، تعدادی از اندیشمندان غربی نیز متوجه شده اند که داروینیسم رایج، حاصل تحریف نظریه داروین توسط مادی گرایان است. از این رو نیاز به بازخوانی نظریات داروین را احساس کرده اند. این موضوع توسط رسانه های غربی مورد توجه ویژه قرار گرفته است. یکی از تحلیل گران خارجی در مصاحبه با «داوکینز»^۱ به این موضوع پرداخته و در برابر ادعاهای واہی او نسبت به داروین، بخش هایی از سرگذشت خود نوشته داروین،

1. Clinton Richard Dawkins.

کلینتون ریچارد داوکینز، رفتارشناس و زیست شناس فرگشتی (داروینیست) اهل بریتانیاست و به خداناباوری و مقابله با دین شهرت دارد. وی استاد دانشگاه آکسفورد و نویسنده است. رک: ویکی پدیا.

مبنی بر خداشناسی او را نشان می‌دهد که او را دچار شگفتی و حیرت کرده و کاملاً خلع سلاح می‌کند.^۱

۴. زمینه‌های فکری - فرهنگی و سیاسی تحریف نظریه تکامل

تحریف فرضیه‌های علمی و هماهنگ ساختن آن با تفکر مادی‌گرای حاکم بر دوره رنسانس، نتیجه شرایط فکری - فرهنگی و سیاسی است که پس از قرون وسطا در دوره نوزایش ایجاد شد. وجود این زمینه مساعد بود که از طرفی دست ارباب کلیسا را برای دفاع از اعتقادات دینی می‌بست و از طرفی، راه را برای ملحدین باز می‌گذاشت. این اوضاع نابسامان فرهنگی - سیاسی حاکم بر آن دوره، منبعث از عوامل گوناگونی بود که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

۴،۱. مناقشه دیرین کلامی در باب تعارض علم و دین

در سده‌های نفوذ و قدرتمندی کلیسا در غرب، این نهاد دینی، در دو بعد علمی و عملی، برخلاف جهت فطرت الهی انسان گام برمی‌داشت. ارباب کلیسا به کتاب مسیحیت قداست می‌بخشیدند؛ در حالی که تعالیم آن، ساخته و پرداخته انسان‌ها بود و راهی به سوی وحی نداشت. علاوه بر آن که با علوم حسی نوظهوری که هر روز در حال توسعه بود در تعارض جدی قرار می‌گرفت (رهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۹۴). در این شرایط حساس، مواضع کلیسا صرفاً به تدافع، انفعال و تهدید دانشمندان خلاصه می‌شد. فقدان بن‌مایه‌های علمی و عملی آیین مسیحیت و عملکرد خشونت‌آمیز کلیسا به جای رفع تعارضات به وجودآمده میان علم و دین، به تدریج فرهنگ دین‌گریزی در میان افراد به ویژه متفکران ایجاد می‌کرد.

در چنین فضایی «نظریه تکامل با تقریرهایی که مادی‌گرایان ارائه می‌دادند، جنبش و غوغای عجیبی را در محافل دینی و علمی آن زمان ایجاد کرد. در میان طبقه دانشمندان، جنبش طرفدارانه و در میان مقامات دینی مسیحی، جنبش مدافعانه شکل گرفت. جنبش طرفدارانه به سرعت در مغزها و افکار مردم راه یافت؛ زیرا توده مردم و به خصوص دانشمندان، از عقاید خشک و بی‌مغز و





فشارهای زیاد کشیشان و ارباب کلیسا خسته و منزجر شده بودند و بدین جهت، طرفداران مکتب تحول، کم‌کم رو به ازدیاد نهادند و چون این عقیده، مخالف مذاق ارباب کلیسا بود، برای تضعیف آنها با تعصب و سرسختی فراوان از این نظریه دفاع کردند» (مکارم شیرازی، ۱۳۴۵، ص ۳۴). از طرف دیگر، ارباب کلیسا با نتیجه‌گیری‌های عجولانه خود از نظریه تکامل و مخالف دیدن آن با کیفیت خلقت از دیدگاه انجیل، آن را «کفر محض و واژگون‌کننده اساس دین توصیف می‌کردند و تلاش می‌کردند عامه مردم را علیه او بشورانند» (بهزاد، ۱۳۶۱، ص ۶). در این کشاکش بود که داروینیسیم شکل گرفت و به سرعت انتشار یافت.

۴.۲. ظهور اومانیسیم و دنیاگرایی افراطی در قرن نوزدهم

اومانیسیم^۱ در فارسی به صورت اصالت انسان، انسان‌گرایی، انسان‌مداری، آدمیت و خودبنیادی ترجمه شده است. این مکتب، انسان را محور ارزش‌ها قرار می‌دهد؛ یعنی اصالت به اراده و خواست او داده می‌شود. بنابراین، اومانیسیم در مقابل اصالت دین که بر اساس خدامحوری می‌باشد، قرار گرفته است. (بیات، ۱۳۸۱، ص ۵۴-۳۸)

برای شناخت بهتر عوامل تحریف نظریه تکامل داروین، نگاهی کوتاه به فضای فکری - فرهنگی قرن نوزدهم ضروری است. در این راستا توجه به دو نکته لازم است:

نکته اول: برای همه مردم، چه آنان که شیفته و مرعوب تمدن غربی هستند و چه آنان که از بسط سلطه غرب در رنجند و حتی با آن به مبارزه برخاسته‌اند، این پرسش عمومیت یافته که: چرا رنسانس و در پی آن، انقلاب صنعتی در غرب پیش آمد؟ لوازم تاریخی چنین تحولی چه بود؟ و چگونه این لوازم به یک باره در غرب جمع آمد و منجر به اشاعه جهان‌شمول این تمدن شد؟ این مطلب روشن می‌کند که ریشه همه تحولات ظاهری فردی و اجتماعی، در تحولات بینشی و اعتقادی است و جهان غرب از این حقیقت استثنا نیست. بشر امروز غربی با تغییر در اعتقادات و بینش خود به این نتیجه رسیده که بایستی تمام همت و تلاش خود را در راه توسعه این جهان مادی هزینه کند. مسلک‌های متعدد در تفکر امروز بشر تأییدی بر همین سخن است که انسانیت

1. Humanism.



هر چه از اعتقادات الهی خود فاصله گرفته و از توحید به سوی کفر و الحاد گرایش پیدا کرده، به سمت تفرقه در همه زمینه‌ها پیش رفته و ایدئولوژی‌های رنگارنگ برای خود تراشیده است. در چنین فضایی دیگر هیچ مرجع، محور و حقیقت واحدی برای او وجود ندارد که برداشت‌های متفرقه خود را با توجه به آن معیار اصلاح کند (آوینی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۹-۲۲۳). رنه گنون این مبحث را به طور مفصل در کتاب سیطره کمیت و علائم آخرالزمان توضیح داده است. (ر.ک. رنه گنون، ۱۳۶۱، به نقل از: آوینی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۹-۲۲۳)

این سیطره کمیت، حاصل تحولات فکری جامعه غربی بود. در قرون وسطا، هسته مرکزی همه اندیشه‌های آن زمان این بود که خدایی وجود دارد که کامل نامتناهی و خیر مطلق است و پاپ، نماینده او در زمین است. انسان روحی جاودان دارد که بر صورت خدا آفریده شده است. در مقابل این دیدگاه در دوران رنسانس، انسان اهمیتی بیش از خدا می‌یابد. انسان به جای آرمان الهی، آرمانی را برمی‌گزیند که طبیعی و انسانی است. آنچه اهمیت دارد مواهب جهان خاکی است، نه آنچه در جهان باقی است و دنیا صحنه‌ای پویا از کشاکش نیروهای طبیعی است و اگر بخواهیم به نعمت‌های دنیوی دست یابیم، باید فعالانه به کشاکش رقابت‌آمیز آن نیروها بپیوندیم و برای احراز قدرت برتر و بهره‌وری بیشتر به کشمکش با انسان‌های دیگر روی آوریم. (ر.ک: رهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰-۱۰۹)^۱

نکته دوم: بین مفهوم تکامل و تعالی در معارف اسلامی ما و معنای ترقی در مغرب زمین تفاوت مبنایی وجود دارد.^۲

مبنای اعتقاد به ترقی، از علوم جدید سرچشمه گرفته است و نباید انتظار داشت که ریشه‌های این فکر به قبل از رنسانس برگردد.

۱. از دیدگاه اومانسیسم، زندگی یک فرد خداپرست و نیک‌کردار به کامیابی نمی‌انجامد؛ بلکه برعکس است. افرادی مانند ماکیاول و نیچه حاصل این طرز تفکر هستند. در چنین تفکری حتی می‌توان از دین و فضائل اخلاقی به عنوان ابزاری کارآمد در خدمت اهداف مادی استفاده کرد. ماکیاول نماینده چند چهرگان منافقی است که در هر موقعیت و شرایطی خود را به صورتی جلوه می‌دهند تا از هر فرصتی به نفع خواسته خود استفاده کنند. او معتقد است که فریبکاری، سالوس و اغوای مردم برای رسیدن به هدف، بدون اشکال است. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۵، رنسانس، ص ۵۹۵-۵۹۱؛ ر.ک: رهنمایی، همان، ص ۱۱۴-۱۰۵).
۲. ر.ک: الهی‌راد، انسان‌شناسی، ص ۶۹-۵۶ و جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۷۱-۷۰.



آنتونی مازئو در کتاب *انقلاب رنسانس می نویسد*: «فکر ترقی یعنی ترقی مداوم و بی حد و حصر در صعود مستقیم از یک وضعیت پست تر به سوی وضعیتی عالی تر، تا قرن هفدهم برای انسان ناشناخته بود» (به نقل از: سیدنی پولارد، ۱۳۵۴، ص ۲۰). اندیشه ترقی بشر در طول تاریخ، اندیشه‌ای است که از علم‌زدگی برآمده است و قول به هم‌شان دانستن علم با خدا، یکی از وجوه عام تمدن امروز است.

در چنین شرایطی که متفکران مادی‌گرای غربی به دنبال توسعه هرچه بیشتر لذت‌طلبی در جهان هستند و اندیشه خداباوری و مذهب را عقب‌افتادگی تلقی می‌کنند، برای علمی جلوه‌دادن اندیشه خود و فریب توده‌های مردم، از علوم مختلف و فرضیه‌های علمی بهره برده و با تقریرهای انحرافی خود، استنتاج‌های از پیش طراحی شده‌ای را ارائه می‌دهند که در راستای تفکر اومانیستی آنها باشد. در این میان، تکامل داروینی یکی از نظریاتی است که مورد تحریف مکاتب اومانیستی قرار گرفته است که بدون توجه به انگیزه طراح اصلی آن، به اشاعه جهانی برداشت‌های خود می‌پردازند تا حدی که برخی از آنها ابراز تعجب می‌کنند از این‌که چه شده که داروین، طراح این نظریه، به لوازم دیدگاه خود توجهی نکرده است!

۵. پیامدهای فلسفی - اجتماعی تحریف دیدگاه داروین

برخی پیامدهای تحریف نظریه تکامل داروین عبارتند از:

۵.۱. استنتاج مادی‌گرایی از نظریه تکامل

تحریف نظریه داروین توسط تقریرکنندگان و شارحان اولیه نظریه تکامل داروین، مانند بوخنراو هاکسلی^۲، پیامدهای زیادی در ابعاد گوناگون حیات بشری به دنبال داشت. یکی از آنها «تمسک آتئیست‌های جهان به نظریه داروین برای اثبات مادی‌گری و انکار خالق عالم بود». این گروه که هم لیبرال‌ها و هم کمونیست‌ها را شامل می‌شد، متناسب با اهداف خود از نظریه داروین استفاده کردند. (رک: گورف، ۱۳۵۷، ص ۴۵ و م. آ. کرمیاتسکی، ۱۳۵۵، ص ۵۲)

1. Carel Iuduvik bujner.

2. Huxley.

در پی این برداشت‌ها، موحدین و فضیای دینی، انکار ذات واجب‌الوجود را از طرف مادیون، به حساب نظریه داروین می‌گذارند. ایشان بدون توجه و تعمق لازم در اصل نظریه، مسئله پیوستگی و تکامل تدریجی جانداران را مردود و گمراه‌کننده تصور کرده‌اند؛ «در حالی که تئوری داروین، تنها نظریه‌ای در بیان علت یا یکی از علل مؤثر در تغییر تدریجی انواع است، نه در اصل مسئله خلقت تکاملی آنها و این مسئله، هیچ‌گونه تعارضی با مخلوق بودن عالم ندارد». (سحابی، ۱۳۷۵، ص ۱۰-۸ با تلخیص)

۵.۲. استفاده ایدئولوژی‌های التقاطی از فرضیه داروین

علاوه بر گروه‌های ملحد، گروهی از افراد با رویکردهای التقاطی، این نظریه را پشتوانه ایدئولوژی به اصطلاح «انقلابی» خود قرار داده بودند و به ترویج آن می‌پرداختند، مانند: سازمان مجاهدین خلق. این گروه که آمیزه‌ای از آرای اسلامی و اندیشه‌های مارکسیستی داشتند، نظریه تکامل را بخشی از ایدئولوژی خود قرار داده بودند. چنان‌که کتاب *حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن* اثر آپارین و *از کهکشان تا انسان* اثر جان ففر، جزء برنامه آموزشی سازمان بود (ر.ک: رجوی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۶-۱۷). این گروه، تعارضی میان اسلام و نظریه تکامل نمی‌دیدند؛ این کلمه را با بار ارزشی مثبت به کار می‌بردند و با اندیشه‌های مارکسیستی پیوند می‌زدند تا به تکامل اجتماعی برسند. (بهزاد، ۱۳۶۱، ص ۲۸)

۵.۳. تعمیم داروینیسم به ساحت اجتماع و توجیه جنگ و خشونت

یکی دیگر از پیامدهای تحریف داروینیسم، ایجاد خوراک فکری برای استعمارگران متجاوز غربی بود. ماتریالیست‌ها که خود تحریف‌کنندگان این نظریه بودند، در راستای اهداف سیاسی اجتماعی خود، بهترین استفاده را نیز از آن بردند. یکی از پیشگامان قبول نظریه تکامل در زمان داروین، اسپنسر است. این فیلسوف انگلیسی، بنیان‌گذار علم جدید جامعه‌شناسی و همان کسی است که کلمه «تکامل» را مشهور ساخت. وی پس از انتشار کتاب *داروین درمی‌یابد* که این نظریه را می‌تواند در جامعه‌شناسی تعمیم دهد؛ زیرا اگر انواع جدید بتوانند بر اثر نیروهای انتخاب طبیعی به وجود آیند، چرا اجتماعات انسانی نتوانند؟ بدین طریق، تکامل اجتماعی را بنیان می‌گذارد. اسپنسر

جمله‌ای را در این فرایند اجتماعی وارد می‌سازد که به زودی مورد قبول واقع می‌شود و آن «بقای اصلح» است. پس از او، دیگران برای موجه جلوه‌دادن امور زیان‌آور در اجتماع، آن را مستمسک قرار می‌دهند. مسابقه نامحدود جنگ طلبی و برتری نژادی، با بی‌رحمی تمام، پیش از اسپنسر نیز همچنان جریان داشته و از اختراعات تکامل نبوده است؛ ولی در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم کسانی پیدا می‌شوند که این‌گونه امور زیان‌آور را با به‌کاربردن علوم جدید، موجه جلوه می‌دهند. (بهزاد، ۱۳۶۱، ص ۲۲۰-۲۱۹ با تلخیص)

۵.۴. استفاده نیچه از داروینیسیم

یکی از سردمداران فکری و تئوریسین‌های تاثیرگذار فرهنگ استعماری غرب، فردریش ویلهلم نیچه است. او یکی از عاملان اصلی تحریف نظریه تکامل داروینی است. شهید مطهری رحمته‌الله علیه در این باره می‌نویسد: با این‌که داروین خودش یک شخص متدین مسیحی است؛ ولی اصول داروین مورد سوءاستفاده‌های زیادی واقع شد. یکی از این موارد در اخلاق بود؛ در مورد ساختن انسان خوب و نمونه، انسان برتر و یا کامل. زیرا یکی از اصول داروین، اصل تنازع بقا بود؛ به این معنا که اساس زیست در این عالم، مبارزه دائمی جانداران با یکدیگر است و آن‌که قوی‌تر است باقی می‌ماند و اصلح برای بقا، خود را حفظ می‌کند. گرچه بر این اصل اشکالاتی گرفته‌اند، مبنی بر این‌که موجوداتی به دلایل دیگری مانده‌اند و اصلحیت برای بقا، غیر از اقواییت است. آقای نیچه این اصل را به همه جانداران و حتی انسان تعمیم داده است. او می‌گوید: «هر انسانی قوی‌تر باشد، باقی می‌ماند و حق هم با همان است که باقی می‌ماند و طبیعت به سوی انسان برتر سیر می‌کند. انسان برتر و کامل یعنی انسان قوی‌تر و نیرومندتر. انسانی که اخلاق ضعیف‌پرور اصلاً در او وجود ندارد. می‌گوید سقراط که در مکتب اخلاقی خودش به عفت، پاکی، عدالت، مهربانی و امثال این‌ها توصیه کرده، خیانت کرد و به عقیده او، مسیح بدتر از سقراط است؛ زیرا مهربانی و محبت بین مردم را ترویج کرده است. از نظر نیچه، این‌ها نقطه ضعف انسان است و ناشی از نقص اوست». (دژاکام، ۱۳۷۷، ص ۳۷۰-۳۶۸)

این همان اومانیسیم غربی است که سال‌هاست بر فرهنگ غرب حاکم است. نتیجه چنین فرهنگی چیزی جز خشونت، بی‌رحمی و قساوت نسبت به مردم جهان نمی‌تواند باشد.

۶. نقد و بررسی نظریه تکامل از منظر اندیشمندان

۱، ۶. اندیشمندان غیر مسلمان

نظریه تکامل از آغاز مطرح شدنش، دستخوش اشکالات و اعتراضات مختلف بود. مدت مدیدی در اثر مخالفت‌ها به حاشیه رانده شد، تا این‌که در صورت بندی جدید توسط چارلز داروین، مجال گسترده برای مطرح شدن یافت. در این مقطع نیز صرف نظر از اصحاب کلیسا (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۶۲، ش ۳۷۳۸) نظریه تکامل، در معرض نقدهای علمی و فلسفی بسیار قرار گرفت. منتقدین غربی را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول با رویکردی خداپاورانه به این مطلب توجه کرده‌اند که داروین فردی خداپاور بوده و نظریه تکامل در چارچوب تدبیر الهی شکل گرفته است.

گروه دوم با رویکردی صرفاً علمی، آن هم علم تجربی، به بیان اشکالات این نظریه روی آورده‌اند. (ر.ک: همان)

گروه سوم با رویکردی فلسفی و روش‌شناختی به بیان اشکالات این نظریه پرداخته‌اند (ر.ک: ادوارد کریگ، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۴۸۰). اکثریت این طیف از انتقادات، در واقع به انتقاد از داروینیسم برمی‌گردد.

گروه چهارم صرفاً به فرضیه بودن نظریه داروین اشاره کرده و آن را شایسته نقد ندیده‌اند.

نقدهای دانشمندان غربی نشان می‌دهد فرضیه تکامل، فاقد عناصر لازم برای تشکیل یک نظریه علمی است؛ زیرا در علم مدرن، اصطلاح نظریه، برای آن دسته از تئوری‌های علمی استفاده می‌شود که شرح و توضیحی از طبیعت را ارائه می‌دهند که از روش‌های علمی حاصل شده و همواره به این روش‌ها استوار و منطبق هستند. بدین معنا که معیارهای مورد نیاز و لازم برای علم مدرن را برآورده می‌کنند. این معیارها شامل نقد، تأیید و یا رد علمی هستند. از این رو، چنین تئوری‌ها یا نظریه‌هایی باید به‌گونه‌ای باشند که آزمون‌های علمی همواره بتوانند و قادر باشند آن‌ها را از نظر تجربی، پشتیبانی و یا نقض (رد) کنند و این عناصر در فرضیه داروین موجود نیست. (دانشنامه جهان اسلام، همان)

۲، ۶. اندیشمندان مسلمان

پس از انتشار نظریه تکامل در محافل اسلامی، اندیشمندان بسیاری به نقد آن روی آوردند. اکثریت ناقدان به این موضوع حیاتی توجه نکرده‌اند که بایستی نظریه تکامل را از داروینیسیم و به تعبیر دیگر، از قرائت‌های مادی‌گرایانه از فرضیه داروین جدا کرد و تنها در این صورت است که می‌توان نقدی منصفانه ارائه داد. این عدم دقت باعث شد انتقادات دانشمندان مسلمان دچار نابسامانی‌های زیادی باشد. اشاره به دیدگاه‌های مختلف برای استنتاج رویکردهای کلان در این موضوع، امری ضروری است. از این رو، قبل از ذکر رویکردها به انواع دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم:

- رد قاطع نظریه تکامل با اعتقاد به این‌که نص قرآن حاکی از خلقت دفعی انسان است.
- قبول صریح نظریه تکامل همراه با تأویل و تفسیر آیات قرآن کریم.
- اعتقاد به این‌که نظریه تکامل فرضیه‌ای بیش نیست؛ اما اگر به قانون مسلم علمی تبدیل شود، ظاهر قرآن قابل توجیه است.
- ظاهر قرآن و روایات، دلالت بر خلقت دفعی انسان دارد و در صورتی‌که نظریه تکامل به اثبات برسد، خلقت انسان، استثنایی معجزه‌آسا در این قانون است.
- اعتقاد به این‌که اصل مسئله تکامل از اصول مسلم است، گرچه در مسائل فرعی آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. قرآن کریم نیز در باب خلقت انسان آیات متنوعی دارد که می‌توان معانی مختلفی از آن برداشت کرد؛ ولیکن بیشتر آیات، مؤید نظریه تکامل است.
- اعتقاد به این‌که نظریه تکامل فرضیه‌ای است که هنوز به قطعیت نرسیده و حتی در صورتی‌که قطعی شود، منافاتی با آیات قرآن نخواهد داشت؛ زیرا قرآن کریم داستان آدم را به صورت نمادین مطرح کرده است. (پاشایی، ۱۳۹۳، به نقل از: کلانتری، ۱۳۸۷، ص ۴۴-۱۳)
- آنچه به عنوان داروینیسیم رایج شده است، متفاوت با نظریه تکامل داروینی است و داروین، فردی خداشناس بوده و نظریه تکامل را در چارچوب آفرینش الهی مطرح کرده است، پس نمی‌تواند مبنای خداناباوری قرار گیرد.

با نگاهی کلان، می‌توان دیدگاه‌های مذکور را در سه رویکرد خلاصه کرد:

- نظریه جمع بین فرضیه تکامل و گفتمان دینی
- نظریه تعارض فرضیه با ظاهر آیات قرآنی
- نقد مبنایی و تفکیک بین داروینیسیم و تکامل داروینی

در رویکرد اول، دو دسته از اندیشمندان قرار دارند:

دسته اول: کسانی که به تفسیر و توجیه آیات قرآن و تطبیق آن با لوازم نظریه تکامل با رویکردی

لیبرالیستی پرداخته‌اند؛ مانند دکتر سبحانی و دکتر بهزاد.

دسته دوم: افرادی که اعتقاد دارند فرضیه تکامل در کلیت خود هیچ تعارضی با دین ندارد؛ بلکه

نشان دهنده نظم عجیب در آفرینش الهی است. در این گروه می‌توانیم از آیت‌الله مشکینی و تعداد

دیگری از اندیشمندان مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آقاجفی اصفهانی نام ببریم. همان‌گونه

که مشاهده می‌شود اندیشمندان مسلمان دچار همان کم‌دقتی شدند که منتقدین داروین در جهان

غرب. در نتیجه به جای بررسی تکامل داروینی، به نقد داروینیسیم پرداخته و تلاش کرده‌اند یا بین

آن و دیدگاه دین را جمع کنند و یا با آن مخالفت کنند.

برخی دیگر از اندیشمندان، رویکرد دوم را برگزیده‌اند که در این نوشتار مختصر، مجال پرداختن

به آن نیست.

رویکرد سوم، رویکرد شهید مطهری است که با ژرف‌نگری، که ویژگی ایشان بود، به نقد این

نظریه پرداخته است. ایشان با تأکید بر قرائت خود داروین از نظریه تکامل و تبیین سوءاستفاده

ماتریالیست‌ها، زمینه توجه به نظریه داروین را بدون پیش‌داوری‌های داروینیسیت‌های ملحد

فراهم کرده و در این راستا به تفکیک دیدگاه داروین از داروینیسیم قائل شده است. بدون شک

این دیدگاه هوشمندانه، خدمت بزرگی به ساحت علم و اندیشه‌ورزی است و به ما آموزش می‌دهد

که تنها طریق درست بررسی و نقد یک دیدگاه، یک تفکر و یا یک مکتب، توجه به سرچشمه آن

است. این روش علمی در نقد به ما کمک می‌کند تا در دام تحریف‌کنندگان نظریات مختلف واقع

نشویم و با روشی علمی و منصفانه به محصولات فکری دیگران نظر کنیم.



۷. رویکرد شهید مطهری مبنی بر تفکیک تکامل داروینی از داروینیسم

در این قسمت، قرائت داروین از منظر شهید مطهری، بررسی شده و در ضمن آن با وضوح کامل، تفاوت دیدگاه داروین از مادی‌گرایان آشکار می‌گردد.

۷.۱. خداشناسی داروین و توحیدی بودن نظریه تکامل از منظر شهید مطهری

شهید مطهری در تحلیل تفاوت نظر داروین با داروینیست‌ها می‌نویسد: همه می‌دانند داروین زیست‌شناس، یک آدم مادی نبوده است. معتقد به خدا و مذهبی بوده و هرگز مقصود او از فرضیه تکامل، اثبات الحاد نبوده است؛ ولی از روی جهالت یا هر چیز دیگری، طرفداران و مخالفان توحید از دو طرف - چه آنها که با برداشت‌های خود از عهدین، ثبات انواع را به اعتقاد دینی مرتبط دانستند و چه این‌ها که «تبدل انواع» را به مادیت - کار را به جایی رساندند که اساس نظریه داروین، نظریه‌ای صد در صد مادی تلقی شد و اثبات تبدیل انواع در نظر مردم، نوعی موفقیت برای مادی‌گری و شکست برای خداشناسی تلقی شد. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۹۷ و ۲۱۰)

اصل کتاب بنیاد انواع داروین کتاب کوچکی است؛ ولی شارحان مادی آن از جمله بوخنر، نظریات خود را به آن افزوده‌اند. ترجمه آن شروع نیز در محافل اسلامی، اولین بار توسط مادی‌گراها انجام شد و از این طریق گسترش یافت. «اندیشه ورزان عرب زبان، اساساً با داروین بوخنریزه شده مواجه بوده‌اند! داروینی که با شبلی شمیل (۱۸۶۰-۱۹۱۷) و همفکرانش در مجله المقتطف و کتاب‌های آنان به دستگاه اندیشه متفکران وارد شد» (معصومی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۰). «دکتر شبلی شمیل، ماتریالیست معروف، ابتدا شرح بوخنر را بر نظریه داروین به عربی ترجمه و سپس خود، قسمت‌های مختلفی به آن افزود و مجموعه‌ای به نام کتاب فلسفة النشوء والارتقاء^۱ منتشر ساخت. او در دیباچه کتاب خود اعتراف می‌کند که داروین از جنبه علمی و فلسفی، نظریه خود را - که اختصاص به موجودات زنده دارد - بیان کرد و سپس عده‌ای از طرفداران فلسفه مادی از قبیل هاکسلی و بوخنر را سند مادیت و فلسفه مادی قرار دادند. او در صفحه ۱۶ کتاب خود می‌گوید: «عجیب‌ترین است با این‌که

۱. شبلی شمیل، ۱۹۱۰، کتاب فلسفة النشوء والارتقاء. قاهره، بی‌نا. Kutubpdfbook.com

داروین واضع اساسی این مذهب است، جمیع نتایجی را که می‌بایست بگیرد، نگرفته است!!!» .
(مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۷)

شمیل در کتاب خود از داروین نقل می‌کند: «مطابق آنچه تاکنون بر من کشف شده، تمام موجودات زنده‌ای که در روی زمین پیدا شده است، همه از یک اصل منشعب شده‌اند و اولین موجود زنده‌ای که در روی زمین پدید آمده است، خالق، روح حیات را در او دمیده است». به تعبیر دیگر، با نفحه الهی حیات پیدا کرده است. این اعترافات به خوبی روشن می‌سازد که نظر داروین با داروینیست‌های مادی‌گرا متفاوت است تا حدودی که به داروین اعتراض کرده‌اند که چرا نتایج الحادی از نظریه خود نگرفته است!!! (همان)

چنان‌که مشاهده می‌شود ما درباره نظریه داروین و فهم درست از آن، همواره با نوعی کژتابی معنایی مواجه بوده‌ایم. از سویی با ترجمه نسخه‌های عربی و درگیری فکری با آنان، فرصت واژه‌پردازی دقیق‌تر را از دست دادیم و از دیگر سو، در سوء فهم آنان مشارکت کردیم. در حقیقت، مسأله از ابتدا برایمان صحیح صورت‌بندی نشد و صورتک‌های ایدئولوژیکی مانع از دریافت درست نظریه داروین گشت. تصور می‌شود کتاب داروین، نوعی کتاب «علمی» به معنای عام آن است که تلاش دارد از یک مسئله، تبیینی عالمانه به دست دهد. به عبارت دیگر، حاوی شواهد، اسناد و مشاهدات برای پاسخ به چرایی و چگونگی تنوع موجودات در هستی است. البته استدلال‌ها و پیش‌انگاشته‌ها و پیامدها، می‌تواند و چه بسا می‌باید به شیوه عالمانه و با روشمندی، نقد و یا حتی رد شود؛ اما سخن این است که هرگز نمی‌توان و نباید برداشت‌های غیرعالمانه و غیرروشمندانانه را در پیش گرفت و پیامدهای دلخواهانه را اخذ کرد (معصومی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۷).

۷، ۲. نقطه تلاقی داروینیسم با دیدگاه الهیون

عدم توجه به نظریات داروین و خلط آن با دیدگاه داروینیست‌ها، که با اغراض خاص، نظریه داروین را شرح کرده‌اند، باعث شد تا نظریه تکامل داروین ضد الهی تلقی شود؛ در حالی که مروری اجمالی به سخنان داروین نشان می‌دهد نظریه تکامل تنها در چارچوب آفرینش الهی قابل تبیین است. شهید مطهری این شبهه را بر اساس تقریر خود داروین پاسخ می‌دهد: نقطه تلاقی نظریات

داروین با دیدگاه الهی در کجاست؟

موحدین به عنوان دلیل بر خداشناسی به نظام حکیمانه خلقت استناد کرده و گفته اند: وجود چنین نظام دقیقی بدون وجود قوه مدبر و حکیم محال است؛ بنابراین، چنان چه کسی قائل باشد قوانین طبیعت بدون دخالت یک عامل عالم و حکیم برای وجود عالم کافی است، با مهم ترین دلیل اثبات وجود خدا زاویه پیدا خواهد کرد. حال باید ببینیم که آیا نظریات داروین دلیل الهی را در باب نظام عالم تضعیف می کند یا نمی کند.

۷، ۳. نیازمندی اصول نظریه تکامل به «عامل فوق مادی» از منظر داروین

همان گونه که ذکر شد داروین برای فرضیه خود چهار اصل تبیین می کرد. آخرین اصل او انتقال خصوصیات ممتاز یک نسل به نسل دیگر است. از این طریق و به تدریج، امتیازات بیشتر پیش می آید و تکامل صورت می گیرد. اگر برخوردی میان نظریه داروین و دلیل الهیون باشد در این است که کسی ادعا کند نظم موجود عالم، نتیجه این امتیازات پی در پی است که هر کدام از آنها به طور تصادفی به وجود آمده اند؛ ولی به حکم قانون تنازع بقا و بقای انطباق و اصلح هر امتیاز کوچکی باقی مانده بعد به امتیاز دیگر اضافه شده، در مجموع این امتیازات طی میلیون ها نسل، این نظام موجود را به وجود آورده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۳). وقتی ما یک انسان را در نظر می گیریم او را دارای نظامات گوناگون می بینیم. اگر این انسان در ابتدا با همین امتیازات به وجود آمده بود، ایجاد خود به خودی او قابل توجیه نبود؛ اما این انسان در یک آن به وجود نیامده؛ بلکه دنباله یک حرکتی است که میلیون ها سال ادامه داشته تا به این جا رسیده است. مجموعه خصوصیات در طول قرن ها، مجموعه نظام را به وجود آورده است. در اینجا است که میان دلیل الهیون از یک طرف و نظریه تبدل انواع داروین از طرف دیگر، تلاقی پیدا می شود. پاسخ این است که اگر اصول داروین برای پیدایش نظام موجود کافی باشد، باید بگوییم دلیل الهیون ناتمام است؛ ولی اگر کافی نباشد، همان گونه که خود داروین هم مثل لامارک ادعای کافی نبودن را کرده است، این اصل نمی تواند دلیل بر عدم نیاز به مدبر حکیم باشد و به قول خود او باید به عللی که مجهول است، قائل شویم تا مجموعه این نظام ها به وجود آید (همان، ج ۴، ص ۲۱۸). مهم در اینجا

آن عامل مجهول است (مجهول از نظر داروین، به معنای عاملی که ماورای عالم مادی است)^۱ که اسباب این تغییرات را ایجاد کرده و به قول خدا باوران، علت العلل یا مسبب الاسباب است (همان، ص ۲۲۱). بنابراین طبق این توضیح، تمسک به نظریه تکامل برای اثبات خدا ناباوری ناتمام است.

۷.۴. محال بودن ایجاد عالم بدون علت ماوراء طبیعی از نظر داروین

داروین در موارد مختلفی از کتابش اعتراف می‌کند که بالاخره باید به یک عامل مجهولی برای پیدایش این تغییرات معتقد شد؛ یعنی همه این عوامل باز هم معما را حل نمی‌کند. حتی اذعان می‌کند به من اعتراض کرده‌اند، چطور برای انتخاب طبیعی مانند یک قوه فعاله ماوراء طبیعی نظر می‌دهی؟ زیرا این ادعا که: طبیعت، اصلح را انتخاب می‌کند، نشان می‌دهد که گویا طبیعت، خودش به سوی انتخاب می‌رود؛ یعنی همان توجه به هدف، همان که الهیون می‌گویند، اصل توجه به غایت. (همان، ص ۲۲۱)

در اصل انطباق با محیط هم مورد همان اعتراض قرار می‌گیرد و پاسخ می‌دهد: «من چه کنم؟ موجود زنده دارای چنین صورتی است که در هر شرایطی قرار بگیرد، از درون، خودش وضعیت را چنان تغییر می‌دهد که با شرایط جدید سازگار باشد». به تعبیر دیگر، دارای هوشمندی و نوعی برنامه‌ریزی است که به غایت توجه دارد. دلالت تکامل بر وجود «متصرفی غیبی» در کار جهان از هیچ اصلی کمتر نیست. علت این که شخص داروین و بسیاری از زیست‌شناسان بعد از او موحد و الهی هستند این است که اصول و نوامیس طبیعی اگر تنها به یک عکس‌العمل کورکورانه طبیعی در مقابل محیط تفسیر شود، به هیچ وجه برای توجیه خلقت موجودات زنده کافی نخواهد بود. (همان، ج ۱، ص ۱۵)

۱. دکتر محمود بهزاد این نقطه تلاقی را واضح‌تر بیان می‌کند: گرچه داروین اصل انسان را از آن صورتی که در آن زمان تصور می‌کرده‌اند خارج می‌سازد... ولی چنان چه از نوشته‌هایش برمی‌آید به هیچ وجه نفی صانع نمی‌کند، بلکه فقط وجود هدف‌هایی را که درباره چگونگی تشکیل عالم جانداران است نمی‌پذیرد... و علل طبیعی را مؤثر می‌بیند؛ ولی با وجود قبول علل طبیعی برای ظهور انواع جانداران، همواره به خدای یگانه مؤمن باقی می‌ماند و تدریجاً که سن او افزایش پیدا می‌کند احساس می‌کند احساس درونی مخصوصی به قدرتی مافوق بشری در او تشدید می‌گردد تا حدی که معمای آفرینش را برای انسان لاینحل می‌یابد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۲۰۸ و رک: بهزاد، داروین‌سیسم و تکامل، ص ۲۲۰-۲۱۹)



آن چه موضع داروین را روشن تر ساخته و داروینیست‌ها را بی اعتبار می کند، استدلال او بر وجود خداوند در زندگینامه‌ای است که با قلم خود در اواخر عمر نوشت.^۱ داروین در بیوگرافی خود پس از اشاره به درونی و فطری بودن خدا می نویسد: «بی نهایت مشکل و بهتر است بگوییم محال است جهان با عظمت و شگفت را که وجود انسان را نیز در برمی گیرد - انسانی با این همه استعداد که می تواند در گذشته و آینده خود تعقل کند - به یک شانس کور و یا یک امر جبری نسبت دهیم. با دقت به این نکته می یابیم که ناچاریم وجود یک علت نخستین هوشمند را - که در اصل هوشمندی به انسان شبیه است - باور کنیم». وی سپس اضافه می کند: «با توجه به آنچه بیان شد من سزاوار این هستم که به عنوان دانشمندی خدا باور شناخته شوم».^۲

۷،۵. ناتمام بودن تمسک به نظریه تکامل داروینی در اثبات عالم بدون مدبر حکیم

توجه به مطلب گذشته نشان می دهد تمسک مادی گرایان به نظریه داروین بی مبناست. شهید مطهری در تحلیل آن می نویسد: اصل مطلب درباره «راز تکامل» است. این موجودات بنا بر تبدل انواع، از ساده ترین حالات به پیچیده ترین و منظم ترین حالات رسیده اند. از جمله ایرادها به امثال لامارک و داروین، این است که ساختمان موجودات زنده دارای جهازاتی است که تنها در صورت کامل بودن مفید است. به عنوان مثال، چشم، یک دستگاه بسیار مجهزی است که اگر تمام عناصر آن باشد قابل استفاده است و اگر حتی یک عصب یا یک پرده از آن اعصاب نباشد، فایده‌ای ندارد و از این رو، هیچ کدام از نظریات لامارک و داروین توان توجیه پیدایش چشم را ندارند... من نمی خواهم بگویم چشم در یک آن پیدا شده یا باید این طور باشد که با یک جهش به قول آنها پیدا شده باشد؛ بلکه می گویم که اگر هم تدریجاً پیدا شده، طبیعت از همان روزی که ایجاد چشم را آغاز کرده، هدف داشته و متوجه آخرین مرحله بوده است و گرنه به طور تصادفی با این قوانین «استعمال و عدم استعمال» لامارک، «تنازع بقا» و «انتخاب اصلح» داروین، ایجاد دستگاه

1. (Barlow, Nora ed. 1958. The autobiography of Charles Darwin 1809-1882. With the original omissions restored. Edited and with appendix and notes by his grand-daughter Nora Barlow. London: Collins.)

2. And I deserve to be called a theist.

چشم یا دندان یا قلب بلکه هیچ دستگاهی، قابل توجیه نیست. (دژاکام، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹-۳۳۶)

۷،۶. غایت مندی موجودات از منظر داروین

طبق دیدگاه داروین، در راز تکامل باید به این مطلب توجه کرد که طبیعت، آن کمال نهایی را از اول مدنظر داشته است. عبارت داروین چنین است: «انتخاب طبیعی با حفظ کردن و جمع نمودن تدریجی تغییراتی که در شرایط زندگی به حال موجود زنده مفید است، در هر جاننداری مؤثر واقع می شود. نتیجه غایی این انتخاب آن است که هر جاندار، بیش از پیش با شرایط محیط زندگی سازش می یابد. پس این تکمیل دائمی باید قسمت اعظم موجودات زنده منتشره در روی زمین را به سوی کمال تدریجی سوق دهد». شهید مطهری اضافه می کند: با توجه به این نکته باید به یک عامل ماوراء طبیعی معترف شد، همان اصلی که الهیون باور دارند. لامارک و داروین هم چون عالم بوده اند، آن جریان واقعی طبیعت را حس کرده اند. داروین می گوید: «به من می گویند تو از انتخاب طبیعی به صورت یک قوه فعاله ماوراء طبیعی تعبیر می کنی!» و در جای دیگری می گوید: «اگر ما برای طبیعت، شخصیت قائل شویم چه مانعی دارد؟» این سخن داروین همان است که در طبیعت میل به تکامل و توجه به هدف است. (دژاکام، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶-۲۳۵)

داروین در کتاب *بنیاد انواع* پس از توصیف تغییراتی که در طبیعت در موجودات زنده رخ می دهد و تبیین این که عامل محیط هم طبق بیان لامارک قادر به توجیه آن نیست، می گوید: «باید به یک عامل مجهول ماوراء طبیعی اذعان کرد. این عامل مهم بایستی تمایل به تغییر باشد که تحت اثر عامل مجهولی صورت می گیرد». شهید مطهری نتیجه می گیرد: این همان حرف الهیون است و من معتقدم که با نظریه «تبدل انواع» بهتر می توان اصل علت غایی را درک کرد.^۱

شهید مطهری در کتاب *علل گرایش به مادی گری از ابعاد دیگری به تبیین و نقد دیدگاه داروینیست ها* پرداخته است. به گونه ای که آنها را از جهت فلسفی نیز خلع سلاح کرده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۱۹-۱۱۷) و در نهایت بر مبنای براهین محکمی که ارائه می دهد نتیجه می گیرد:

۱. شهید مطهری پس از اتمام بحث اضافه می کند: البته این مطالب از بعد علمی بود ولی بحث از تقابل این نظریه با کتب آسمانی، خود بحث جداگانه ای است.

«اصل تکامل، بیش از پیش دخالت قوه مدبّر و هادی و راهنما را در وجود موجودات زنده نشان می‌دهد و ارائه‌دهنده اصل غائیت است». (ر.ک: مطهری، همان، ص ۱۲۳، به نقل از: آوینی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷-۲۰۴)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر عهده‌دار این بود که با تکیه بر مستندات علمی و شواهد کافی، مبحث داروین و داروینیسیم را بحث و بررسی کند. در طی آن اثبات شد که داروینیسیم رایج بر اساس تقریری متفاوت و مادی از نظریه تکامل داروین شکل گرفته است؛ در حالی که خود داروین، دانشمندی خدا‌باور بوده است. در بخش اول تبیین شد که گسترش قرائت الحادی از نظریه داروین، ریشه در اغراض مادی‌گرایان داشته و زمینه‌های مناسب فکری، فرهنگی و سیاسی موجود هم ایشان را در این راستا یاری کرده است. در این نوشتار، پس از بیان مواضع خود داروین و زمینه‌ها و پیامدهای تحریف نظریه او، نظرات و انتقادهای اندیشمندان غربی و اسلامی مورد توجه قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که غالب آنها در واقع به جای رجوع به اصل کتاب داروین، با باور به تقریرهای ملحدانه، آن را به عنوان پیش‌فرض نقدهای خود قرار داده‌اند و این روش غیر علمی باعث شده تا به جای نقد نظریه تکامل، به نقد داروینیسیم رایج روی آورند. پس از بیان انواع دیدگاه‌ها و رویکردهای کلان، رویکرد عالمانه شهید مطهری رحمته‌الله با تفصیل بیشتری بیان شد؛ با این محوریت که اساساً نظریه تکامل نمی‌تواند به عنوان مستند مادی‌گرایان قرار گیرد؛ زیرا اصول چهارگانه آن بر پایه خداشناسی و خلقت انواع اولیه موجودات توسط خالق متعال، بنا شده است و این که داروینیسیم رایج، ارزش علمی ندارد و مغالطه‌ای بیش نیست.

فهرست منابع

منابع فارسی:

الف) کتاب‌ها

۱. ادوارد کریگ، ۱۹۹۸ م، دانشنامه راتلج فلسفه، نظریه تکامل، الیزای Alloyd، لندن: راتلج (Encyclopedia of Philosophy Routledge)
۲. الهی‌راد، صفدر، ۱۳۹۵ ش، مبانی اندیشه اسلامی - انسان‌شناس شناسی، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
۳. ایان باربور، ۱۳۶۲ ش، علم و دین، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. آپارین، ۱۳۵۸ ش، حیات، طبیعت، منشاء و تکامل آن، ترجمه: هاشم بنی‌طرفی، تهران: بی‌نا.
۵. آوینی، مرتضی، ۱۳۹۶ ش، توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ ششم، تهران: نشر واحه.
۶. باولر، پیتر، ۱۳۸۰ ش، چارلز داروین و میراث او، ترجمه: حسن افشار، تهران: بی‌نا.
۷. بهزاد، محمود، ۱۳۶۱ ش، داروینیسم و تکامل، چاپ نهم، تهران: چاپخانه سپهر.
۸. بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۹. پاشایی، محمد، ۱۳۸۸ ش، انسان‌شناس شناسی، بابل: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ش، تفسیر انسان به انسان، چاپ اول، قم: انتشارات اسرا.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰ م، صحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. داروین، چارلز، ۱۳۱۸ ش، بنیاد انواع، ترجمه: عباس شوقی، تهران: چاپخانه مرکزی.
۱۳. دژاکام، علی، ۱۳۷۷ ش، تفکر فلسفی غرب از منظر شهید مطهری، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه دهخدا.
۱۵. رجوی، مسعود، ۱۳۵۸ ش، تبیین قواعد جهان، قواعد و مفهوم تکامل، بی‌جا: انتشارات به سوی پیروزی.
۱۶. رهنمایی، احمد، ۱۳۸۶ ش، غرب‌شناس شناسی، چاپ نهم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۹۹ ق، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر.
۱۸. سبحانی، جعفر، بی‌تا، بررسی علمی داروینیسم، چاپ سوم، قم: مشعل آزادی.
۱۹. سبحانی، یدالله، ۱۳۷۵ ش، خلقت انسان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. سیدنی پولارد، ۱۳۵۴ ش، اندیشه ترقی تاریخ و جامعه، ترجمه: حسین اسد پور پیران فر، تهران: امیرکبیر.
۲۱. عمید، ۱۳۹۳ ش، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۲۲. فارایوین، آ. ای. ۱۳۵۴ ش، پیدایش انسان و عقاید داروین، ترجمه: عزیز محسنی، چاپ چهارم، تهران: نشر سپهر.
۲۳. کرمیاتسکی، م. آ. ۱۳۵۵ ش، پیرامون پیدایش انسان، ترجمه: حسین محمودزاده، صدیق، تهران: بی‌نا.
۲۴. کلانتری، روح‌الله، ۱۳۸۷ ش، تکامل زیستی و آیات آفرینش، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۵. گورف، تهران ۱۳۵۷ ش، داروینیسم و مذهب، ترجمه و تلخیص: نورالدین فرهیخته، تهران: بی‌نا.
۲۶. مرتضی مطهری، ۱۳۵۷ ش، علل گرایش به مادی‌گری، تهران: صدرا.
۲۷. _____، ۱۳۷۶ ش، مجموعه آثار، تهران: صدرا.





۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۴۵ش، بحث و بررسی درباره داروینیسیم و آخرین فرضیه های تکامل، به کوشش: حسین حقانی زنجانی، چاپ دوم، قم: مطبوعات دارالعلم.
۲۹. نجفی اصفهانی، محمدرضا، ۱۳۳۱ش، نقد فلسفه داروین، بغداد: بی نا. (تجدید چاپ با تحقیق، ۱۳۸۹، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)
۳۰. هاکسلی، توماس هنری، ۱۹۷۳م، *در استقبال منشاء گونه ها، در علم و اعتقاد مذهبی*، تهران: بی نا.
۳۱. هوشنگی، حسین؛ هاشمی، محمد منصور و رحمتی، محمدکاظم، ۱۳۶۲ش، *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، مقاله نظریه تکامل، ش ۳۷۸۴.
۳۲. هیستینگز، ۱۳۶۲ش، به نقل از *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، مقاله نظریه تکامل، ش ۳۷۸۴.

ب) مقاله ها:

۱. حسینی، حسن، ۱۳۹۰ش، «بررسی و نقد استنتاج آتئیسم از تکامل داروینی»، *مجله قیاسات (علمی پژوهشی)*، ش ۵۹.
۲. کلانتری، ابراهیم و رضایی، روح الله، ۱۳۸۹ش، «قرآن و رویکردهای جدید نظریه تکامل»، *مجله قرآن و علم*، بهار و تابستان، شماره ۶.
۳. معصومی، محمد، ۱۳۹۴ش، «داروین ما و داروین آنها»، *تاریخ علم*، دوره ۱۳، ش ۲.
۴. میانداری، حسن، ۱۳۸۸ش، «اخوان الصفا، ابن مسکویه، بیرونی و نظریه تکامل زیستی»، *مجله متافیزیک*، علمی و پژوهشی، دوره ۱، ش ۱ و ۲.

ج) سایت ها:

۱. پاشایی، محمدجواد، ۱۳۹۳ش، «داروینیسیم»، سایت پژوهشکده باقر العلوم؛ pajoohe.ir/a-40084.aspx
۲. شمیل، شبلی، ۱۹۱۰م، *فلسفه النشوء والارتقاء* قاهره: بی نا؛ kutubpdfbook.com

منابع لاتین:

- Berman, D. (1990): A history of atheism in Britain: from Hobbes to Russell. Londres: Routledge. ISBN 0-415-04727-7
- Darwin, c. (1859; 1860; 1869; 1876; 1963). On the Origin of Species. London : John Murray Available online at [http:// Darwinonline.org.uk/content/](http://Darwinonline.org.uk/content/)
- Freeman, R.B. (1977). Works of Charles Darwin: An Annotated Bibliographical Handlist. London: Dawson.
- Darwin, Francis. (1893). Charles Darwin: His Life Told in an Autobiographical Chapter and in a Selected Series of his Published Letter. New York.
- Barlow, Nora ed. (1958). The autobiography of Charles Darwin 1809-1882. With the original 4-omis - sions restored (1958). Edited and with appendix and notes by his grand-daughter Nora Barlow London: Collins ST JAMES'S PLACE, LONDON
- flew, J. (1995). *psychology*. Google Books
- p. J. Bowler. (1975). "The changing meaning of Evolution"